

سید جلال علی بن عبدالحکم مدنی می فرماید: شخصی، که مورد اطمینان من می باشد، قضیه ای را نقل کرد که نزد بشار اهل نجف اشرف مشهور است.

او می گفت: خانه ای که من الان (سال 789 هجری) در آن ساکنم، ملک مردی از اهل خرو و صلاح بود که به او حسن بن مدلل می گفتند.

این منزل از سمت غربی و شمالی به قبر مطهر امیر المؤمنین (ع) و به دیوار صحن مقدس متصل است.

حسن بن صاحب دیار و فرزندی بود که مبتلا به فلج شد، به طوری که قدرت ایستادن نداشت، لذا عیال و اطفالش در وقت حاجت او را حمل می کردند.

از طرفی به خاطر طول کشیدن مدت مرض، خود و خانواده اش در شدت و فشار افتادند و به فقر و تنگدستی مبتلا و محتاج خلق شده بودند.

سال 720، یک شب، بعد از آن که ربع شب گذشته بود، پسر و عیال او از خواب بیدار شدند، دیدند که از خانه و بام نور می درخشد، به طوری که چشم را خیره می کند.

از حسن بن پرسیدند: چه خبر است؟ گفت: امام زمان (ع) نزد من تشریف آوردند و فرمودند: برخیز ای حسن بن عرض کردم: آقا جان من نمی توانم برخیزم.

دست مرا گرفت و از جا بلند کرد.

همان لحظه مرض من از بدن رفت و خوب شدم.

ایشان به من فرمود: این سباب (طاقهای قدیمی را سباب می گویند) راه من است که از این راه به زیارت جدم می روم.

درب آن را هر شب ببند.

عرض کردم: شنیدم و اطاعت کردم، مولای من.

سپس آن حضرت برخاسته و به زیارت حضرت امیر المؤمنین (ع) رفتند.

بعد از این قضیه، آن سباب، به سباب حسن بن مدلل مشهور شد.

و مردم برای آن نذرهای کنند و به برکت حضرت ولی عصر ارواحنفاذ به مراد خود می رسند کمال الدین ج 2، ص 149، س 11